

هو العليم

ولایت اهل بیت علیهم السّلام اساس مکتب تشیّع

نیمه شعبان - سال ۱۴۲۷ هجری قمری

بیانات

آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی
قدس الله سرّه

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
و صَلَّی اللّٰهُ عَلَی سَیِّدِنَا وَ نَبِیِّنَا أَبِی الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ
وَ عَلَی آلِهِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِینَ
وَ لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَی أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِینَ

مقصد و مقصود از زنده نگه داشتن یاد اهل بیت علیهم السّلام

امروز روز میلاد امام زمان، حضرت حجة ابن الحسن المهدی ارواحنا لثراب مقدمه الفداء است. امام صادق علیه السّلام می فرماید:

«رَحِمَ اللّٰهُ عَبْدًا أَحْيَا ذِكْرَنَا»^۱ خداوند بیامرزد آن کسی از شیعیان ما را که ذکر و یاد ما را همیشه زنده نگه دارد.»

مقصود امام علیه السّلام از این مسئله چیست؟ چرا حضرت می فرماید که یاد ما را همیشه در میان خودتان زنده بدارید و نگذارید که ما در میان شما به دست فراموشی سپرده بشویم؟ امام باقر علیه السّلام در سفر حج، در منا وصیت می کنند:

«تا ده سال پس از فوت من، یک نفر بگذارید تا برای مردمی که از طوائف و فرق مختلف به منا می آیند، مطالب و مسائل راجع به دوران حیات من را و

^۱ . مصادقة الإخوان، شیخ صدوق، ص ۳۶.

کارهایی که من انجام می‌دادم و ظلم‌هایی که به من روا می‌شد و مسائلی که خلفا درباره من و اصحاب من انجام می‌دادند بیان کند.^۱

منظور امام باقر علیه السلام از این مطلب چه بوده است؟

مشخص است که انسان برای حفظ و یادآوری یک جریان یا یک شخصیت، نیازی به تذکر مجدد دارد؛ والا آن مسئله به دست فراموشی سپرده می‌شود. اگر جریانی اتفاق بیفتد، بعد از گذشت چند سال کم‌کم فراموش می‌شود، مردم آن را از یاد می‌برند، کم‌کم حال و هوای آن شرایط از اذهان خارج می‌شود، تب و تاب آن حوادث فرومی‌نشیند و بالتبع دیگر انسان اشتیاق و علاقه‌ای برای تجدید آن خواطر و یادها ندارد. لذا برای تجدید و زنده‌نگاه داشتن آن خاطره دائماً هر سال آن خاطره را تجدید می‌کند؛ حالا این مقاصد می‌تواند مقاصد الهی باشد یا اینکه مقاصد دنیوی باشد.

ما که هر سال یاد امام را زنده می‌کنیم و ولادت و شهادت امام علیه السلام و مناسبت‌های مذهبی و دینی را تجدید می‌کنیم برای این است که می‌خواهیم اولاً نزد خود و ثانیاً به دنیا اعلام کنیم که مکتب تشیع یعنی مکتب امامت و ولایت، و امام صادق با ابوحنیفه و مالک و شافعی فرق دارد و امام باقر هم با عکرمه فرق دارد! در بین اهل تسنن فقها و مفتیان و صاحبان رأی بسیاری بودند که از علما هم بودند؛ هم ائمه اربعه آنها و هم غیر از آنها از بزرگانی که در مرام و در فقه خودشان بودند. البته منظورم بزرگ از نظر محفوظات است، نه از نظر مقام و تقرب؛ چون آن کسی که در مقابل مکتب اهل بیت بایستد، تقریبی به خدا ندارد تا اینکه انسان اسم بزرگ را بر او بگذارد! ولی ما که هر سال یاد امام صادق را - چه در ولادت و چه در شهادت - زنده می‌کنیم، برای این مسئله است که بگوییم این مکتب، قائم به امام صادق است.

شیعه باید امام را در میان خود مطرح کند؛ یعنی باید توجه داشته باشد که حقیقت تشیع و حقیقت مکتب، به وجود امام است. البته نه به وجود ظاهری امام،

^۱. الکافی، ج ۵، ص ۱۱۷.

بلکه به حقیقت امام است که آن حقیقت امامت، در هر زمانی در یک نفس از نفوس قدسیه ظهور پیدا کرده است؛ یک زمان در امام جواد علیه السّلام، یک زمان در امام موسی بن جعفر، یک زمان در امام هادی، یک زمان در امام سجاد و همین طور... .

اثرات معنوی حیات امام زمان علیه السّلام برای شیعیان

مسئله‌ای که در ولادت امام زمان علیه السّلام مطرح است و آن مسئله باید مورد توجه قرار بگیرد مسئله حیات امام و حیات امامت است. گرچه در سایر مناسبت‌های ائمه علیهم السّلام هم مطلب به همین کیفیت است، ولی به واسطه حیات ظاهری آن حضرت، این مسئله می‌تواند بیشتر مورد توجه و دقت قرار بگیرد. ما ولادت پیغمبر را هم عید می‌گیریم، اما بالآخره پیغمبر از دنیا رفته‌اند و فوت کرده‌اند، چون حضرت را مسموم کردند و عایشه هم مسموم کرده است.^۱ ولادت امام جواد علیه السّلام را عید می‌گیریم، اما بالآخره امام جواد از دنیا رفته‌اند و شهید شده‌اند؛ آن حضرت را مسموم کردند و معتصم، خلیفه عباسی آن حضرت را مسموم کرد.^۲ هر کدام از ائمه عمر ظاهری خود را طی کردند و به عالم باقی هجرت کردند و امامت و ولایت به امام زمان علیه السّلام منتقل شده است. حداقل تفاوتی که میلاد امام زمان علیه السّلام با آنها دارد، در این است که ما احساس می‌کنیم این ولایت زنده است و حیات دارد. این ولایت، ولایتی است که مثل سایر مناسبت‌های مکتب، از اعیاد و وفیات و بعثت و غدیر و امثال ذلک، صرفاً یادآوری یک خاطره نیست؛ بلکه ما ولادت فردی را عید می‌گیریم که صاحب ولایت است و در میان ما حیات دارد و مانند ما حرکت دارد و زندگی می‌کند.^۳ این مسئله خیلی مهمی است.

در مرتبه پایین، حداقل مطلب این است که ما احساس می‌کنیم صاحب قدرت و سیطره و ولایتی بر ما اشراف دارد و اعمال و حرکات ما را زیر نظر دارد.^۴ صرف نظر از مطالب و چرندیات و مزخرفاتی که این طرف

۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۲۸، ص ۲۰.

۲. مناقب آل ابی طالب علیهم السّلام، ج ۴، ص ۳۸۰ - ۳۸۴.

۳. الغیبه، نعمانی، ص ۱۶۳.

«سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَيَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَيَطَأُ فُرُشَهُمْ، وَ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يَعْرِفَهُمْ نَفْسَهُ.»»

ترجمه: «امام صادق علیه السّلام فرمود: «صاحب این امر در میان مردم حرکت می‌کند و در بازارهایشان راه می‌رود و بر فرش‌هایشان قدم می‌گذارد، ولی مردم او را نمی‌شناسند تا آن زمان که خداوند به او اجازه دهد که خود را به آنان بشناساند.»» (محقق)

۴. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۰۲.

«وَقَدْ كَتَبَ إِلَى الشَّيْخِ الْمُفِيدِ: «نَحْنُ وَ إِن كُنَّا ثَاوِينَ بِمَكَانِنَا النَّانِي عَنْ مَسَاكِينِ الظَّالِمِينَ حَسَبَ الَّذِي أَرَانَاهُ اللَّهُ لَنَا مِنَ الصَّلَاحِ وَ لِشِيعَتِنَا الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ مَا دَامَتْ دَوْلَةُ الدُّنْيَا لِلْفَاسِقِينَ، فَإِنَّا نُحِيطُ عِلْمًا بِأَتَابِكُمْ وَ لَا يَعْرُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنَ

و آن طرف راجع به علم امام مطرح می شود و می گویند: «آیا امام علم غیب دارد یا ندارد؟» که این چرندیات در دوران

امامت ائمه علیهم السلام همیشه از بین مخالفین شنیده می شد و هم اکنون نیز این مسائل به گوش می رسد،^۱ ما احساس می کنیم که دو دیده رقیب و عتیدی همواره بر اعمال ما ناظر و شاهد است. و این مسئله ای است که اگر انسان به این مطلب فکر کند، در زندگی و احوال او تغییر اساسی ایجاد می کند.

شما فرض کنید که وارد این حسینیه بشوید و ببینید که کسی در این حسینیه نیست، هر کاری دلتان بخواهد می توانید بکنید: بدوید، بخوابید، پشتک بزنید و ...؛ ولی اگر یک مرتبه احساس بکنید همین طور که این دوربین الآن در مقابل من هست، یک دوربین از آن گوشه دارد تمام این حرکات را ضبط می کند، یک دفعه مؤدب و قشنگ و خوب در کناری می نشینید و دیگر نه می دویید و نه می خوابید و نه صدا را بلند می کنید؛ چون قضیه شوخی نیست و دوربین دارد حرکات را ضبط می کند! کسی که دارد صحبت می کند اگر نداند که ضبطی یا دوربینی یا چیزی دارد مطالب او را ضبط می کند، هر طور بخواهد حرف می زند: گاهی اوقات سب می کند، گاهی اوقات طعنه می زند، گاهی اوقات افراد را استهزاء می کند، افراد مورد نظر را مسخره می کند و هر تعبیری که بخواهد به زبان می آورد. اما اگر یک مرتبه متوجه بشود که ای وای، آن گوشه یک میکروفن گذاشته اند و حرف های این آقا را دارند ضبط می کنند، یک دفعه دست پاچه می شود، رنگش قرمز می شود، سیاه و سفید می شود که حالا چه کار کنیم تا این حرف هایی را که زده ایم و این خرابکاری هایی را که کرده ایم درست کنیم؟!

أَخْبَارَكُمْ [و مَعْرِفَتَنَا بِالذَّلِّ الَّذِي أَصَابَكُمْ مَذْجَحَ كَثِيرٍ مِنْكُمْ إِلَى مَا كَانَ السَّلَفُ الصَّالِحُ عَنْهُ شَاسِعًا وَ نَبَذُوا الْعَهْدَ الْمَأْخُودَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ]، وَ إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِيْنَ لِذِكْرِكُمْ، وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمْ الْأَعْدَاءُ. وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا [وَفَقَّهَهُمُ اللَّهُ لِطَاعَتِهِ] عَلَى اجْتِمَاعِ الْقُلُوبِ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا؛ فَمَا يُحْبَسُ عَنْهُمْ مُشَاهَدَتُنَا إِلَّا لِمَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ.»

ترجمه: «حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه در توقیع شریف خود به شیخ مفید چنین فرموده است: "هرچند بر طبق صلاح ما و شیعیانمان - که خداوند این صلاح را به ما نشان داده و تا زمان بقاء دولت ستمگران بر همین منوال خواهد بود - ما در جایی به دور از منزلگاه ستمگران سکنی گزیده ایم، اما بر تمام احوال شما اشراف کامل داریم و هیچ چیزی از اخبار شما بر ما پوشیده نیست [و نسبت به خواری ای که به شما رسیده نیز آگاهیم، که بسیاری از شیعیان به کردارهای ناشایستی گرایش پیدا نموده اند که گذشتگان صالح از آن دوری می گزیدند و آن عهد و پیمان را که از آنان اخذ شده به پشت سر افکنده اند، گویی که هیچ نمی دانند!] و ما رعایت حال شما را رها نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده ایم! و اگر جز این بود هرآینه سختی و گرفتاری ها بر شما نازل می شد و دشمنان هلاکتان می نمودند!

و اگر چنانچه شیعیان ما [که خداوند ایشان را بر طاعت خویش موفّق گرداند] در وفای به عهده ای که با آنان شده یکدل بودند هرآینه تشرف آنان به یمن ملاقات ما به تأخیر نمی افتاد! که هیچ امری موجب محرومیت آنان از فیض دیدار ما نمی شود مگر آن اعمالی که از آنان سر می زند و ناملایماتی که از جانب ایشان به ما می رسد که ما ناپسند می داریم!"» (محقق)

^۱ . رجوع شود به شهید جاوید حسین بن علی علیه السلام، صالحی نجف آبادی، ص ۴۵۱ - ۴۵۹ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۳۳ - ۵۳۶.

آن دستگاه هم دارد اینها را ضبط می کند! بلند می شود به دنبال می رود که این سیم به کجا وصل است، سیم را می گیرد و پیگیری می کند و می فهمد که این سیم به دستگاهی وصل است، بعد می بیند که نواری هست، آن را برمی دارد و آثار را از بین می برد.

وقتی انسان نداند که دارند صدایش را ضبط می کنند و حرکاتش را عکس می گیرند، هر عملی انجام می دهد! تمام این اعمال به خاطر جهل به یک میکروفن است! اما وقتی که چشم انسان بیفتد و ببیند که آنجا یک میکروفن هست، یک دفعه حرکات و تعبیرها عوض می شود و سخنان تغییر پیدا می کند؛ چون مسئله نشر پیدا می کند و بعد در تعاقب این نشر، مسائلی گریبان انسان را می گیرد و دنبال آدم می آیند: آقا این حرف ها چه بود که شما زدی؟! این مطالب چه بود که شما گفتی؟!

الآن ما داریم صحبت می کنیم و این دوربین هم در اینجا دارد حرکات ما را ضبط می کند؛ پس من دیگر نمی توانم هر حرفی بزنم و هر چیزی که به ذهنم بیاید، از زبانم خارج نمی کنم و مواظب هستم عبارت و کلامی را بگویم که به کسی برنخورد و فردا برای من مشکلی ایجاد نکند و شخصی نیاید بگوید: «آقا شما در صحبت به ما اهانت کردی و فلان حرف را زدی!»

حداقل مطلب این است که امام علیه السلام برای ما حکم این دستگاه را دارد که تمام وضعیت ما را زیر نظر دارد و آن را دارد ضبط می کند! تا به حال به این مسئله فکر کرده ایم؟! حضرت تمام حرکات و سکانات و گفتار ما را زیر نظر دارد و مسلماً زیر نظر دارد و شکی در این مسئله نیست که دارد نگاه می کند و مراقبت می کند.^۱

اگر شیعه این مطلب را از امام بداند، آیا در حرکات و کلام و گفتارش تغییر به وجود نمی آید؟! آیا دیگر هر کاری دلش بخواهد می کند، هر حرفی بخواهد به این و آن می زند، هر مسئله ای بخواهد به وجود می آورد، هر ظلمی بخواهد می کند و هر ناروایی بخواهد ایجاد می کند؟! یا نه، انسان عاقل نسبت به شرایطی که در آن قرار دارد، تصمیم مقتضی و درست می گیرد و در شرایط مختلف، تصمیم مقتضای با خودش را می گیرد. وقتی من بدانم که امام علیه السلام در کنار من نشسته است، آیا دیگر کنار لبم سیگار می گذارم و جلوی امام سیگار می کشم؟! مرحوم آقا می فرمودند:

من گفتم سیگار حرام است، آن وقت فلان آقا پشت در، سر کوچه سیگار می کشد و خیال می کند من او را نمی بینم! بعد داخل می آید: «سلام علیکم، عرض ارادت!» و دست ما را هم می بوسد!

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵: «[عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ]: «نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وَلاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ»». ترجمه: امام باقر علیه السلام فرمود: «ما حجت خدا و ما دروازه [به سوی] خدا و ما زبان خدا و ما وجه و جلوه خدا و ما چشم خدا در میان خلق خدایم و ما والی و صاحب امر خدا در میان بندگان او هستیم.» (محقق)

جمال الأسبوع، سید بن طاووس، ص ۳۷، ذیل زیارت صاحب الزمان عجل الله فرجه در روز جمعه: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَوْرَ اللَّهِ الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ الْمُهْتَدُونَ وَ يُفَرِّجُ بِهِ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ!» ترجمه: «سلام بر تو ای حجت خدا در زمینش! سلام بر تو ای چشم خدا در میان خلقش! سلام بر تو ای نور خدا که هدایت یافتگان به وسیله او هدایت می یابند و به وسیله او گره از کار مؤمنان باز می شود!» (محقق)

او مرحوم آقا را به اندازه یک دوربین قبول ندارد، آن وقت می آید دست ایشان را می بوسد! ما که شیعه هستیم، امام زمان علیه السلام را به اندازه این دوربینی که قیمتش چند هزار تومان است، قبول نداریم! شوخی هم نداریم، واقعاً قبول نداریم! این حداقل مسئله است.

معنای ولایت امام زمان و اهل بیت علیهم السلام

یک مقدار مطلب را از این بالاتر بیاوریم: چرا در امروز ما یاد امام زمان علیه السلام را مبارک و متبرک می داریم و میلادش را جشن می گیریم؟ ما این کار را برای این داریم انجام می دهیم که امام علیه السلام واسطه فیض الهی است. مسئله دیگر قضیه دوربین و میکروفن نیست! خیلی از افراد عادی هم ممکن است کار دوربین و میکروفن را انجام بدهند؛ آن وقت ما آن مقام امامت و ولایت را آن قدر تنازل می دهیم و پایین می آوریم که می گوییم: امام علیه السلام دارد به همه ما نگاه می کند!

این که چیزی نیست و مسئله ای نیست! مطلب این است که در مکتب شیعه، امام علیه السلام همه چیز مکتب است و بس!

ولایت عبارت است از اتصال انسان به پروردگار؛ اسم این خطّ وصل کننده،

ولایت است. این برقی که الآن در اینجا هست و دارد پنکه را می‌گرداند و چراغ را روشن می‌کند و... متصل به دستگاه و توربین‌های آبی یا گازی یا امثال ذلک است. اسم آن سیمی که برق را از آنجا به اینجا می‌رساند ولایت است. بدون آن سیم، برق آن توربین در خودش می‌گردد. خدای متعال هم در عالم ذات و احدیت خود، بروز و ظهوری نداشت. ولایت یعنی مسئله بروز و ظهور ذات در مجالی متفاوت و گوناگون. امام زمان یعنی حقیقت وصل‌کننده قوالب جزئی به آن حقیقت ذات و کلی. این معنا معنای امام زمان است، نه دوربین و میکروفون؛ اینها اهانت به امام علیه السلام است!^۱ امام یعنی واسطه حیات و رزق ممکنات، یعنی واسطه جلب رزق و حیات از ناحیه پروردگار و ایصالش به ممکنات. مسئله این است! علمی که در عالم است از ناحیه امام است، حیاتی که در همه موجودات است از ناحیه امام است، قوام تمام ذرات عالم به قوام امام علیه السلام است؛^۲ یعنی اگر امام علیه السلام نباشد، از هم

۱. جهت اطلاع از تبیین مقام ولایت امام علیه السلام رجوع شود به ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ۱، ص ۳۱ - ۹۰.

۲. دلایل الإمامة، ص ۴۳۶: «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ يَوْمًا وَاحِدًا بِإِمَامٍ مِنَّا لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا وَ لَعَذَّبَهُمُ اللَّهُ بِأَشَدِّ عَذَابِهِ. وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَنَا حُجَّةً فِي أَرْضِهِ وَ أَمَانًا فِي الْأَرْضِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ. لَنْ يَزَالُوا بِأَمَانٍ مِنْ أَنْ تَسِيخَ بِهِمُ الْأَرْضُ مَا دُمْنَا بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ. فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَهْلِكَهُمْ ثُمَّ لَا يُمْهِلُهُمْ وَ لَا يَنْظُرَهُمْ، ذَهَبَ بِنَا مِنْ بَيْنِهِمْ، ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِمْ مَا يَشَاءُ.» ترجمه: «امام باقر علیه السلام فرمود: "اگر زمین فقط یک روز بدون امامی از میان ما باقی بماند، هرآینه تمام اهل زمین را در کام خود فرو خواهد برد و خداوند آنان را با شدیدترین عذاب خویش عذاب خواهد کرد. و علت این مسئله آن است که خداوند ما را حجت خویش در زمین و امان اهل زمین قرار داده است. مردم همواره تا آن زمان که ما در میان آنان باشیم، از اینکه زمین آنان را در خود فرو برد در امان خواهند بود. پس چون خداوند بخواهد که آنان را هلاک نماید و به آنان مهلت و فرصتی ندهد، ما را از میان آنها می‌برد آنگاه آنچه بخواهد با آنان خواهد کرد!"» (محقق)

الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۷: «نَحْنُ أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، وَ نَحْنُ الَّذِينَ بِنَا يُمَسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَ بِنَا يُمَسِكُ الْأَرْضُ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا، وَ بِنَا يُنْزِلُ الْغَيْثَ وَ يَنْشُرُ الرَّحْمَةَ وَ تَخْرُجُ بَرَكَاتُ الْأَرْضِ، وَ لَوْلَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا. (ثُمَّ قَالَ:) وَ لَمْ تَخُلْ الْأَرْضُ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ فِيهَا ظَاهِرٍ مَشْهُورٍ أَوْ غَائِبٍ مَسْتُورٍ، وَ لَا تَخْلُو إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ، وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يُعْبِدِ اللَّهُ.» ترجمه: «امام زین العابدین علیه السلام فرمود: "ما امان اهل زمین هستیم همان‌گونه که ستارگان امان اهل آسمان‌اند، و ما همان کسانی هستیم که خداوند به وسیله ما آسمان را نگه داشته است تا بر زمین نیفتد مگر به اذن او، و خداوند به وسیله ما زمین را نگه داشته است تا مضطرب نگشته و اهل زمین را نلرزاند. خداوند به وسیله ما باران را نازل می‌گرداند و رحمتش را می‌گستراند و برکات زمین ظاهر می‌گردد. و اگر از میان ما کسی در زمین نبود هرآینه اهلش را فرو می‌برد. (سپس حضرت فرمود:) و زمین از زمانی که خداوند آدم علیه السلام را آفرید از حجت خدا خالی نبوده است؛ خواه ظاهر و شناخته شده باشد و خواه غایب و پنهان! و همواره نیز تا قیام قیامت از حجت خدا خالی نخواهد بود، و اگر چنین نبود خداوند عبادت نمی‌شد."» (محقق)

فرو ریزند قالب‌ها،^۱ یعنی دیگر ظهور ذات، معنا نخواهد داشت!^۲
این معنا معنای امامت است؛ نه اینکه صرفاً احکام گفتن و مسائل شرعیه بیان

^۱ . دیوان نظیری نیشابوری، غزل ۸:

به محض التفاتی زنده دارد آفرینش را *** اگر نازی کند از هم فرو ریزند قالب‌ها

^۲ . زاد المعاد، ص ۴۲۳، فرازی از دعای عدیلہ: «**الْحَجَّةُ الْخَلْفُ الصَّالِحُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الْمَهْدِيُّ الْمُرْجَى الَّذِي بِبَقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَبِئْمَنِهِ رُزِقَ الْوَرَى وَبُجُودِهِ ثُبَّتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ.**» ترجمه: «[شهادت می‌دهم که پس از پیامبر برگزیده، امام نیکوکردار و جانشین اوست] حجت خدا و خلیفه صالح او و قیام‌کننده به حق و امام منتظر، حضرت مهدی (هدایت‌شده) که خداوند ظهورش را به تأخیر انداخته است و آن کسی که دنیا به بقاء او باقی است و به برکت وجودش به خلائق روزی داده می‌شوند و به یمن وجود او زمین و آسمان استوار گشته‌اند!» (محقق)

الکافی، ج ۴، ص ۵۷۷: «**إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بُيُوتِكُمْ.**» ترجمه: «اراده پروردگار در کیفیت و میزان تقدیرات امور به‌سوی شما (اهل بیت) نازل می‌شود و از خانه‌های شما (به‌سمت خلائق) صادر می‌گردد.» (محقق)
نهج البلاغه (صبحی صالح)، ص ۳۸۶: «**فَابْنَا صَنَائِعَ رَبِّنَا وَ النَّاسَ بَعْدَ صَنَائِعِ لَنَا.**» ترجمه: «ما دست‌پروردگان پروردگارمان هستیم، و مردم پس از این، دست‌پروردگان ما هستند.» (امام شناسی، ج ۵، ص ۱۳۰)

کردن و این را بکن و آن را نکن مطرح کردن. بله، اینها از شئون امام در مقام تشریع است و اختصاص به امام دارد؛ اما حقیقت تکوینیۀ امام عبارت است از: **إِبْقَاءُ كُلِّ وَجُودٍ فِي مَرْتَبَةٍ وَجُودِهِ، وَ حَيَاةُ كُلِّ وَجُودٍ فِي مَرَحَلَةٍ وَجُودِهِ، وَ اسْتِمْرَارُ كُلِّ وَجُودٍ فِي مَرَحَلَةِ حُدُوثِهِ وَ بَقَائِهِ**.^۱ این مسئله مسئله امام است.^۲

امام زمان علیه السّلام یعنی آن حقیقتی که: «**بُجُودُهُ ثَبَّتَ الْأَرْضَ وَ السَّمَاءَ**»^۳ زمین و آسمان به وجود امام زمان علیه السّلام قائم است. اینها نخواسته‌اند همین طوری برای ما فقط شعر بگویند، نه خیر، اینها واقعیت را می‌گویند؛ حالا اگر دو نفر نمی‌فهمند باید مشکل خودشان را حل کنند و به مطلب برسند. ما که حقیقت مطلب را درک نمی‌کنیم و تصوّر دیگری داریم، این مشکل و این مسئله از خود ما است!

آن وقت آیا ما می‌توانیم این عنوان «امام» را بر غیر از امام علیه السّلام اطلاق کنیم؟!^۴ بله، بزرگان و مهذبین و افراد اهل تزکیه و واجد مقامات علمی و معنوی بسیاری آمده‌اند؛ ولی صحبت این است که شیعه و مکتب تشیع قائم به کیست؟ آیا شیعه و مکتب تشیع قائم به شیخ طوسی و علامه مجلسی است یا قائم به امام صادق و امام باقر و امام سجاد است؟! امام باقر و امام صادق حقیقت تشیع را تشکیل می‌دهند یا علامه مجلسی و شیخ انصاری و شیخ طوسی و امثال اینها؟! آیا این بزرگان بدون استفاده و استناد و استناره و استضاءه از امام صادق هم بزرگ می‌شدند یا نه، هرچه

اینها دارند از این مکتب دارند؟! آن وقت این نمک‌شناسی نیست که ما آن حقیقت را رها کنیم و اسمی از آن نیاوریم و آنهایی را که بر سر این سفره نشسته‌اند و خوشه‌چینی کرده‌اند و چند قاشقی از غذاهای این سفره بهره‌مند شده‌اند، بخواهیم به عنوان اسوه و راهنما و افتخارات مکتب مطرح بکنیم؟!

لزوم توجه صرف به امام علیه السّلام در مکتب تشیع

قضیۀ اینکه ما ولادت امام زمان علیه السّلام را جشن می‌گیریم و هر سال هم این را تکرار می‌کنیم، به‌خاطر این است که بگوییم: آنچه ما داریم، این فرد است! شیخ طوسی و سایر بزرگان همه مردان بسیار بزرگی بودند، از علما و فقها بودند، خدا به آنها درجات و مقامات بدهد و می‌دهد و خواهد داد؛ تمام اینها به جای خود محفوظ، ولی الآن که شیخ طوسی از این دنیا رفته است، اگر در آن دنیا از او بپرسند: «آیا تو حاضری که

^۱. ترجمه: «ثبیت و إبقاء هر موجودی در مرتبه و موقعیت وجودی خودش، و علّت حیات و هستی هر موجودی در همان مرحله وجودی خودش، و استمرار دادن هر موجودی هم در مرحله حدوث و هم در مرحله بقاء.» (محقق)

^۲. جهت اطلاع از معنای ولایت تکوینی و تشریعی امام علیه السّلام رجوع شود به امام شناسی، ج ۱، ص ۱۴۱ - ۱۷۶؛ ج ۵، ص ۷۳ - ۱۲۲؛ ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ۱، ص ۳۱ - ۹۰.

^۳. زاد المعاد، ص ۴۲۳، فرازی از دعای عدیلة بزرگ.

^۴. جهت اطلاع از معنای امام در عرف شیعه و انحصار آن در ائمۀ اثنا عشر علیهم السّلام و همچنین عدم جواز اطلاق لفظ امام بر غیر معصوم، رجوع شود به امام شناسی، ج ۱۸، ص ۲۰۸ - ۲۳۵.

هر ساله برای هزاره بگیرند و اسمت را مطرح کنند؟» می‌گوید: «یک موی بدنم هم راضی نیست! اگر می‌خواهید برای من سالگرد بگیرید، سالگرد امام علیه السلام را بگیرید و در ضمن آن هم اگر خواستید مطالبی را که من گفته‌ام بگویید، عیبی ندارد. سالگرد امام سجاد را بگیرید و از امام سجاد بگویید، عیبی هم ندارد که مسائل و مطالبی را که من در آن موقع بوده‌ام بگویید؛ چون بالأخره من هم به‌عنوان یکی از شاگردان امام سجاد هستم.

شاگرد امام سجاد و امام باقر و امام صادق و امام زمان فقط آنهایی نیستند که در زمان حیاتشان بودند؛ بلکه تمام فقهایی که از روایات صادقین علیهما السلام و سایر ائمه در استنباط احکام شرعیه استفاده کرده‌اند و ایتم آل محمد^۱ را به سر منزل مقصود

رسانده‌اند و با مطالب خودشان این مکتب را از گذشته به آینده منتقل کرده‌اند، شاگردان امام باقر و امام صادق و امام رضا علیهم السلام هستند و هیچ تفاوتی نمی‌کنند. امام صادق که فقط برای حمران و أبان بن تغلب و محمد ابن ابی عمیر و محمد بن مسلم و ابی بصیر حدیث نمی‌گفت! حدیثی که حضرت می‌فرمود، برای الآن ما هم هست؛ یعنی حضرت این را برای ما هم که بعد از هزار و چهارصد سال آمده‌ایم فرموده است، منتها چون خداوند متعال مقدر کرده و عمر مخصوص و محدّدی به امام داده است و دیگر آن عمر بر نمی‌گردد، حضرت این مطالب را در آن موقع فرموده است. اگر حضرت در این زمان بود، همین روایتی را که در هزار و دویست سال پیش به أبان و ابی بصیر و محمد بن مسلم فرموده بود، الآن هم می‌فرمود و همین سلسله روایت و استناد و مطالب روایی و مطالب رجالی و مسائلی که در آن موقع بود، الآن هم بود و در قضیه هیچ فرقی نمی‌کرد و تفاوتی نداشت.^۲

^۱. بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۷۶: «و منه [كتاب العلل لمحمد بن علي بن إبراهيم] قال [محمد بن علي بن إبراهيم]: العلة في أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و أمير المؤمنين عليه السلام هما الوالدان: قال الله عزّ وجلّ: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَكَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِأَلْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾*؛ قال الصادق عليه السلام: «هما رسول الله و أمير المؤمنين صلوات الله عليهما.» والعلة في أنّ الشيعة كلّهم أيتام أنّ هذين الوالدين قد قبضا عنهم.»

ترجمه: «محمد بن علی بن ابراهیم گوید: «دلیل بر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام دو پدر (این امت) هستند، این است که خداوند عزوجل می‌فرماید: «و خدای را پرستید و چیزی را با او شریک قرار نداده و به دو پدر خود احسان نمایید!»؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مقصود از والدین (در این آیه شریفه)، رسول خدا و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما می‌باشد.»؛ و علت اینکه تمامی شیعیان ما یتیم هستند، برای این است که (دو پدر خود را از دست داده و) این دو پدر را از آنها گرفته‌اند.» (محقق)

* سوره نساء (۴) آیه ۳۶.

^۲. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۴۸:

«ما خلق الله خللاً ولا حراماً إلا وله حدٌّ كحدِّ الدور، وإنَّ حلالَ محمدٍ حلالٌ إلى يوم القيامة و حرامه حرامٌ إلى يوم

بنابراین شاگرد امام صادق علیه السلام فقط أبان بن تغلب و أبوبصیر نیست، آنها در آن زمان بودند؛ بلکه آن افرادی از معتمین و طلاب علوم اسلامی هم که الآن در راستای مکتب اهل بیت دارند حرکت می کنند شاگرد امام صادق علیه السلام هستند و واقعاً هم هستند! چون امام صادق علیه السلام یک وجود باقی است و وجود فانی نیست. وجود همه ما فانی است؛ چند روزی هستیم و می آییم و می رویم، بعداً هم رویمان خاک می ریزند، بعد هم دو تا فاتحه می خوانند و دیگر کسی به ما کاری ندارد و اعتنا نمی کند. ولی وجود امام باقر و امام صادق و ائمه و معصومین علیهم السلام وجود باقی است؛ یعنی بقاء دارد به بقاء الله تعالی، نه اینکه بقائش تا روز قیامت است، بلکه تا وقتی خدا باقی است، وجود امام علیه السلام هم باقی است؛^۱ چون وجود امام علیه السلام وجود ولایی است، پس مگر اینکه خدا از بین برود تا امام هم از بین برود!

و مگر اینکه پرونده خدا بسته شود تا پرونده امام هم بسته شود!^۲

ولی ما این طور نیستیم. مرحوم آقا می فرمودند: «ما به هر جا که برسیم، یک روز پرونده ما بسته می شود و تمام شد!» این را برای چه دوباره می خواهید باز کنید؟! پرونده ای که هزار سال پیش بسته شده است، الآن

الْقِيَامَةِ، وَ لِأَنَّ عِنْدَنَا صَحِيفَةً طَوَّلُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ حَلَالًا وَ لَا حَرَامًا إِلَّا فِيهَا، فَمَا كَانَ مِنَ الطَّرِيقِ فَهُوَ مِنَ الطَّرِيقِ وَ مَا كَانَ مِنَ الدَّورِ فَهُوَ مِنَ الدَّورِ، حَتَّى أَرَشَ الْخُدُشَ وَ مَا سِوَاهَا وَ الْجِلْدَةَ وَ نِصْفَ الْجِلْدَةِ.»

ترجمه: «امام صادق علیه السلام فرمود: "خداوند حلال و حرامی را نیافرید مگر اینکه آن را حد و حدودی باشد مانند حدود منازل، و همانا حلال محمد [صلی الله علیه و آله و سلم] حلال است تا روز قیامت، و حرام او حرام است تا روز قیامت. و هر آینه نزد ما صحیفه ای است که طول آن هفتاد ذراع است و خداوند حلالی و حرامی را نیافریده است مگر اینکه در آن هست (و هر چیزی دقیقاً در آن مشخص است به طوری که) هر چیزی که از خیابان حساب می شود از خیابان است و هر آنچه در حدود منزل است برای خانه است؛ حتی تاوان خراش و غیر آن و تاوان یک تازیانه و نصف یک تازیانه نیز در آن آمده است."» (محقق)

^۱. التوحید، شیخ صدوق، ص ۱۵۰: «قال أبو عبد الله عليه السلام: "نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَهْلِكُ."» ترجمه: «امام صادق علیه السلام فرمود: "ما همان وجه و جلوه خدا هستیم که آن را هلاکی نیست!"» (محقق)

بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۶۶: «عن ابن المغيرة قال: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾. * قال: "مَا يَقُولُونَ فِيهِ؟" قُلْتُ: يَقُولُونَ يَهْلِكُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا وَجْهَهُ. فَقَالَ: "يَهْلِكُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا وَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ."» ترجمه: «ابن مغیره گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودیم که مردی از او درباره گفتار خداوند پرسش نمود که فرموده است: ﴿هر چیزی هلاک شوند و از بین رفته است، جز وجه خدا﴾. حضرت فرمود: "مردم چه می گویند؟" عرض کردم: مردم می گویند که هر چیزی هلاک می شود مگر وجه خدا. حضرت فرمود: "هر چیزی هلاک می شود مگر آن وجه و روی خدا که از آن طریق مردم به سوی خدا می آیند، و ما همان وجه و روی خدا هستیم که از آن طریق پیش خدا می آیند!"» (محقق)

* سوره قصص (۲۸) آیه ۸۸.

^۲. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به امام شناسی، ج ۱، ص ۴۶ - ۴۸؛ ج ۵، ص ۴۸ - ۴۹؛ معاد شناسی، ج ۴، ص ۲۰۷؛ رساله لبّ الباب، ص ۲۸ - ۳۰.

برای چه دوباره می‌خواهید باز کنید؟! اگر می‌خواهید باز کنید، پرونده امام سجاد و امام جواد و امام هادی را باز کنید! فلان عالم در دویست سال پیش فوت کرده است؛ خب فوت کرده که فوت کرده است، خدا رحمتش کند! ولی او را مطرح کردن و هر ساله مجلس گرفتن، در مکتب تشیع چه جایگاهی دارد؟!

می‌گویند: «ایشان این‌طور بود و مرد بزرگی بود.» بسیار خوب، مرد بزرگی بود و خدا رحمتش کند. مگر ما می‌گوییم که مرد کوچکی بود؟! مرد بزرگی بود؛ ولی در این مسئله آیا بین ما که شیعه هستیم با غیر شیعه نباید فرق باشد؟! در این مسئله آیا بین شیعه و سایر افراد نباید افتراق و امتیاز باشد؟! آیا هنوز زمان این نرسیده است که شیعه احساس کند غیر از توجّه به امام علیه السّلام، به هر چیزی که بخواهد توجّه کند، اعتباریات و تخیلات است؟! یاد بزرگان خوب است و اشکال ندارد که انسان یاد بزرگان کند؛ ولی طرح کردن و اعلان و انتشار این مسئله و تبلیغ در این قضیه، آن‌هم با این وضعیت و با این کیفیت، در مکتب تشیع چه جایگاهی دارد؟^۱

آن‌قدر که ما برای افراد دیگر مایه می‌گذاریم آیا برای تولد یا برای شهادت امام جواد علیه السّلام هم مایه می‌گذاریم؟! آن‌قدر که برای بزرگانی که در دویست سال یا سیصد سال گذشته فوت کرده‌اند، سر و صدا داریم و به این طرف به آن طرف انتشار می‌دهیم و این خرج‌ها و این مبالغ را صرف می‌کنیم، آیا برای شهادت امام هادی هم همین کارها را می‌کنیم؟! آیا مردم به اندازه یک‌دهم آنها از امام هادی و خصوصیات

^۱. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به اربعین در فرهنگ شیعه.

امام هادی اطلاع و خبر دارند؟! آیا مردم اصلاً می‌دانند که امام هادی کیست، پدرش که بوده است، حضرت چه وضعیتی داشته است، موقعیت امامتش چه بوده است و آن حضرت چه مطالبی فرموده است؟! بله، امام بود، مرد بزرگی بود و متوکل ایشان را به سامرا تبعید کرد و بعد هم در آنجا سم داد و از دنیا رفت و تمام شد؛^۱ این قدر اطلاعاتی است که افراد می‌توانند از امام علیه السلام داشته باشند!

مسئله این است که در مکتب شیعه باید توجه فقط به امام علیه السلام باشد و بس! هرچه ما از این مقدار کوتاه بیاوریم، خودمان ضرر کرده‌ایم!^۲

لزوم پذیرش تامّ مکتب اهل بیت به عنوان اصل اساسی

امروز عده‌ای از دوستان و رفقای ما ملبس به لباس روحانیت می‌شوند. خیلی‌ها هستند که همین درس‌های علوم دینی را می‌خوانند، به مقامات بالا هم می‌رسند و اجازهٔ اجتهاد هم دارند؛ اما وقتی که انسان عکس آنها را در مجله نگاه می‌کند می‌بیند که ریششان را تراشیده‌اند، گاهی اوقات هم یک کراوات می‌زنند! البته کراوات می‌زدند، اما الحمدلله این مسئله در اوضاع و شرایط فعلی مورد توجه نیست، والا اگر مورد توجه بود کراوات هم می‌زدند! خیلی‌ها هستند که این دروس را می‌خوانند، ولی مقصودشان از خواندن این دروس فقط صرف اطلاع بر مسائل و اظهار نظر نسبت به مطالب حقوقی مبانی فقهی و اسلامی است؛ اما وقتی که صحبت می‌کنند هزار کدورت و ظلمت از

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۳۰۹-۳۱۲.

۲. المحاسن، ج ۱، ص ۲۸۶.

«عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام قال: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ؛ وَلَمْ تَنَادِ بِشَيْءٍ مَا نُوْدِيَ بِالْوَلَايَةِ.» وَ زَادَ فِيهَا عَبَّاسُ بْنُ عَامِرٍ: «فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَ تَرَكُوا هَذِهِ» يَعْنِي الْوَلَايَةَ.»

ترجمه:

«ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که حضرت فرمود: «اسلام بر پنج ستون بنا نهاده شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت. و به هیچ چیزی توصیه نشده است به آن‌گونه که به ولایت توصیه شده است.» عباس بن عامر در نقل این روایت افزوده است: «و مردم چهار چیز را گرفته و این (ولایت) را رها کرده‌اند.» (محقق)

سخنان آنها استشمام می‌شود. خیلی‌ها این درس‌ها، مطالب علمی، اعتقادی و مبانی را مورد دقت و مطالعه قرار می‌دهند؛ ولی وقتی که مطلب به پای ابرام و اعتقاد و پذیرش و خودباوری آنها می‌رسد می‌بینیم که می‌گویند: «ما احساس می‌کنیم بدون معمم شدن و با همین وضعیت، بهتر می‌توانیم کمک کنیم و فعالیت کنیم.» چه کسی به شما گفته است بهتر می‌توانید کمک کنید؟! خدا به خوابت آمده و گفته است؟ تو می‌خواهی در میان مردم راحت زندگی کنی، راحت بروی و کسی به تو حرفی نزند؛ چرا بازی در می‌آوری و با الفاظ بازی می‌کنی؟! چه کسی را می‌خواهی گول بزنی؟! نه آقا جان، شما عمامه بگذار، مسئولیت پذیرش و عدم پذیرش افراد را خدا بر دوش سرکار نگذاشته است؛ آن مسئولیت را خودش به عهده گرفته است و بر عهده وجدان بیدار خود افراد گذاشته است؛ نه اینکه خدا جناب‌عالی را قیّم و ولی و وکیل افراد کرده باشد و دین و دنیا و بهشت و جهنم مردم را به جناب‌عالی سپرده باشد!

آن کسی که در این شرایط عمامه می‌گذارد، یعنی می‌گوید: من این مکتب را با همه سختی‌ها و صعب‌ها و فراز و نشیب پذیرفته‌ام؛ نه فقط جنبه علمی و فقهی‌اش را، آن‌هم با آقای دکتر گفتن و کف زدن و در اینجا و آنجا سمینار و کنفرانس گذاشتن و عکس در مجلات گذاشتن و این طرف کامپیوتر گذاشتن و آن طرف چه گذاشتن! بلکه با همه حرف‌ها و نقل‌ها و شرایط و لوازمش پذیرفته‌ام. من وارد مکتب امام صادق شده‌ام؛ چه به من بد بگویند و چه مرا ترغیب و تشویق بکنند، برای من تفاوتی ندارد!^۱ یعنی این مکتب را به عنوان اصل پذیرفته‌ام.

کفایت مکتب اهل بیت علیهم السّلام برای سعادت فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی

بشریّت

یکی از همین معممین و فضلا بود که سابقاً با مرحوم آقا ارتباط داشت و بنده

۱. آیه ۳۹ از سوره احزاب (۳۳):

﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾. امام شناسی، ج ۷، ص ۱۱۹:

«آن کسانی که رسالات خداوند را تبلیغ می‌کنند و از خدا می‌ترسند و از هیچ کس جز خدای ترس ندارند، و خداوند در حساب و رسیدگی کافی است.»

هم در دوران طفولیت می دیدم که هم با مرحوم آقا به منزل ایشان می رفتیم و هم ایشان می آمد. بعداً شنیدیم که ایشان به فرانسه رفته است و در دانشگاه فرانسه حقوق می خواند. گفته بود: «من در اینجا آمدم تا اطلاعاتم نسبت به مسائل بیشتر بشود و بهتر بتوانم مطالب را بفهمم.» مرحوم آقا راجع به او این حرف را زدند - خوب دقت کنید -:

اگر این شخص نیاز خودش را در مکتب امام صادق می دید دیگر دست گذاری به سوی فرانسه و غرب دراز نمی کرد!

معلوم می شود که این فرد امام صادق و امام باقر را برای خودش کافی ندیده است که آنجا رفته است تا ببیند مونِتسکیو^۱ و دیگران چه گفته اند.^۲ اگر از مکتب امام صادق احساس غنا می کرد هرگز نمی رفت!^۳ می خواهم حرفی بگویم که تا به حال نزده ام و امروز برای رفقای که می خواهند معمم شوند می گویم: «ما باید بدانیم که آنچه هست، در مکتب امام صادق است و بس! بقیه همه پوچ و تخیلات و فضولات توهمی و تخیلی مغزهای فاسد و مادی است!»^۴

روح القوانینی که جناب مونِتسکیو نوشته است عبارت است از تراوشات یک مغز مادی؛ آن مغزی که به اقتصاد فقط برای جلب منافع به خود نگاه می کند و هیچ گاه بندگان خدا را به عنوان افراد مساوی و هم طراز در نعمات الهی نمی بیند، لذا می گوید:

۱. Montesquieu.

۲. جهت اطلاع از تقدّم و تأسیس شیعه در جمیع علوم، رجوع شود به امام شناسی، ج ۱۴، ص ۱۹۹ - ۳۸۸ و ج ۱۶. و هم چنین جهت اطلاع از عظمت و تقدّم علوم اسلامی بر علوم امروزی، رجوع شود به نورملکوت قرآن، ج ۲، ص ۲۱۰ - ۲۷۹.

۳. جهت اطلاع از إعراض روشن فکران از مبانی اسلامی در اثر فرهنگ خارجی، رجوع شود به نورملکوت قرآن، ج ۲، ص ۳۲۶ - ۳۳۰.

۴. جهت اطلاع از اینکه قلب امام علیه السلام کانون افاضه علوم می باشد، رجوع شود به امام شناسی، ج ۱، ص ۱۸۱. هم چنین جهت اطلاع از اینکه بلند پایگاه علمی امام جعفر صادق علیه السلام تا ابد به جهان نورافشان است، رجوع شود به امام شناسی، ج ۱۷.

«در آن حدی حرکت کن که نه آزارت به غیر برسد و نه آزار غیر به تو برسد.» و این یک دیدگاه مادی است، نه دیدگاه الهی.

در مکتب الهی می‌گویند: در آن مسیری حرکت کن که اگر آزاری از غیر به تو رسید باز هم او را با آغوش باز بپذیری و با او به لطف برخورد کنی و از تو فقط لطف و عنایت و اغماض و ایثار و گذشت تراوش کند.^۱ این مکتب، مکتب حق است! در ...^۲

۱. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲۶: «[قال الصادق عليه السلام لغنوان البصري]: ... و أما اللواتي في الحِلْمِ فَمَنْ قَالَ لَكَ: إِنَّ قُلْتَ وَاحِدَةً سَمِعْتَ عَشْرًا، فَقُلْ: إِنَّ قُلْتَ عَشْرًا لَمْ تَسْمَعْ وَاحِدَةً! وَ مَنْ شَتَمَكَ فَقُلْ لَهُ: إِنَّ كُنْتَ صَادِقًا فِيمَا تَقُولُ فَأَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَغْفِرَ لِي وَ إِنَّ كُنْتَ كَاذِبًا فِيمَا تَقُولُ فَاللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يَغْفِرَ لَكَ! وَ مَنْ وَعَدَكَ بِالْخَنَاءِ فَعِدَّةً بِالنَّصِيحَةِ وَ الرِّعَاءِ.» ترجمه:

«[امام صادق علیه السلام به عنوان بصری فرمودند]: ... و اما آن سه چیزی که راجع به بردباری و صبر است: پس کسی که به تو بگوید: اگر یک کلمه بگویی ده تا می‌شنوی، به او بگو: اگر ده کلمه بگویی یکی هم نمی‌شنوی! و کسی که تو را شتم و سب کند و ناسزا گوید، به وی بگو: اگر در آنچه می‌گویی راست می‌گویی، من از خدا می‌خواهم تا از من درگذرد؛ و اگر در آنچه می‌گویی دروغ می‌گویی، پس من از خدا می‌خواهم تا از تو درگذرد! و اگر کسی تو را بیم دهد که به تو فحش خواهم داد و ناسزا خواهم گفت، تو او را مژده بده که من درباره تو خیرخواه می‌باشم و مراعات تو را می‌نمایم.» (روح مجرد، ص ۱۸۵)

مصباح الشریعة، ص ۱۵۸: «[قال الصادق عليه السلام: العفو عند القدرة من سنن المرسلين و أسرار المتقين. و تفسير العفو ألا تلزم صاحبك فيما أجزم ظاهراً و تنسى من الأصل ما أصيب منه باطناً و تزيد على الاختيارات إحساناً. و لن تجد إلى ذلك سبيلاً إلا من قد عفا الله تعالى عنه و غفر له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر عنه و زينته بكرامته و البسه من نور بهائه، لأن العفو و الغفران صفتان من صفات الله تعالى أودعهما في أسرار أصفائه ليتخلفوا مع الخلق بأخلاق خالقهم و جاعلهم؛ لذلك قال الله عز وجل: ﴿وَلْيَغْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾، * و من لا يعفو عن بشر مثله كيف يرجو عفو ملك جبار؟! قال النبي صلى الله عليه و آله و سلم حاكياً عن ربه بأمره بهذه الخصال، قال: "صل من قطعك و اعف عن ظلمك و أعط من حرمك و أحسن إلى من أساء إليك!" و قد أمرنا [ادامه در صفحه بعد]

۲ [ادامه تعلیقه صفحه قبل] بِمُتَابَعَتِهِ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾. * فالعفو سرُّ الله في القلوب قلوب خواصه فمن [ممن] يسرُّ له سرُّه؟! و قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: "أ يعجز أحدكم أن يكون كأبي ضمضم؟" قيل: يا رسول الله، و ما أبو ضمضم؟ قال صلى الله عليه و آله و سلم: "رجل ممن قبلكم كان إذا أصبح يقول: اللهم إني قد صدقت بعرضي على الناس عامة."» ترجمه:

«امام صادق علیه السلام فرمود: عفو و گذشت در حال توانایی از شیوه رسولان الهی و اسرار نهان پرهیزگاران است. و معنی عفو آن است که از جرم و خطای شخص گنهکار بگذری، در ظاهر او را به خطایش نگیری و در دل نیز هرآنچه از او به تو رسیده است فراموش نمایی، و اضافه بر آن نیز در حق او نیکی روا بداری، و این عفو را نمی‌یابی مگر در آن کسی که خداوند متعال او را عفو نموده و گناهان گذشته و آینده او را بخشیده باشد و او را به کرامت خویش مزین نموده و از نور بها و جمال خویش بر او پوشانده باشد؛ چرا که عفو و غفران دو صفت از صفات خداوند متعالند که در سويدای برگزیدگان خویش به ودیعت نهاده است تا با خلق خدا با اخلاق خالقشان معاشرت نموده (و تجلیگاه صفات سرمدی حضرت حق باشند)، و بدین جهت خداوند عزوجل فرمود: ﴿و باید که عفو و گذشت کنند و اغماض نمایند؛ آیا دوست نداری که خداوند بر شما عفو نماید؟! و خداوند بسیار

مکتب الهی نمی‌گویند که مواظب باش آزار غیر به تو نرسد! بلکه حیوانات در جنگل این‌طور هستند؛ یعنی مواظبند که کسی به حریمشان تجاوز نکند و اگر خودشان تجاوز کنند با دفاع آنها برخورد می‌کنند. در مکتب الهی، انسان خود را واسطه می‌بیند، نه مستقلّ بالذات؛ مستقلّ بالذات را ذات احدیت و خود را واسطه و پوچ می‌بیند. بر این اساس، قانون وضع می‌کند و احکام جعل می‌کند و با دنیای خود ارتباط برقرار می‌کند، همان‌طوری که انبیا ارتباط برقرار کردند.

آن کسی که عمر خودش را به دنبال علوم دیگر می‌برد، نصیب او همان مقداری خواهد بود که در این دنیا نصیبش شده است؛ اما کسی که مقصودش رسیدن به حقیقت دین باشد بدون زوائد، تبلیغات، ریاسات، توهّمات و مقامات، و خود را به این معدن علم و این دریا متّصل کند و توجهش رسیدن به این دریا باشد، این دریا بر او تفضّل می‌کند.

معیار تشخیص حق

رفقای که امروز معمم می‌شوند نباید خیال کنند که در مسیری که در پیش رو دارند، بیا و برو و دنیا و ریاست و اقبال و توجّه مردمی است! البته نه اینکه نیست، بلکه نباید فکر، روی این مسئله باشد که در آینده چه خواهد شد، در آینده به کجا می‌رسیم، به چه موقعیتی می‌رسیم، چه وضعیتی پیدا می‌کنیم، چه افرادی دور و بر ما را می‌گیرند و مطالب و مسائل ما را این طرف و آن طرف پخش می‌کنند؛ تمام اینها توهّمات و تخیلات است.^۱

آمرزنده و مهربان است. ﴿

و آن کسی که شخصی مانند خود را نمی‌بخشد چگونه امید عفو و گذشت پادشاهی مقتدر را دارد؟! پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم از پروردگارش حکایت نموده که خداوند متعال فرمود: ”با آن کس که از تو بُریده مواصلت و ارتباط برقرار کن، و با آن کس که به تو ستم نموده گذشت و عفو نما، و به آن کس که تو را محروم نموده عطا کن، و به آن کس که به تو بدی کرده احسان و نیکی نما!“ و ما مأموریم که از پیغمبر متابعت نماییم چنانچه خداوند متعال فرمود: ﴿آنچه رسول خدا برای شما آورده بپذیرید (و به کار بندید) و آنچه شما را از آن باز داشته است و آنهید (و دوری گزینید)!﴾ و عفو و گذشت سرّی از اسرار الهی است که در قلوب خاصّان الهی قرار گرفته است. پس چه کسی این سرّ الهی را در سینه خود نگه می‌دارد؟! (یا اینکه: آن خاصّان که اسرار الهی را در سینه خود نگه می‌دارند.) و رسول خدا می‌فرمود: ”آیا شما عاجزید که مانند اَبُوضَمَم باشید؟“ اصحاب پرسیدند: اَبُوضَمَم کیست؟ فرمود: ”مردی از امّت‌های گذشته بود که هر روز چون صبح می‌کرد می‌گفت: خداوند، من عرض و آبرویم را از تمام مردم برای تو صدقه دادم (و هر بدی را که مردم در حق من روا داشته‌اند در راه تو بخشیدم!)“ (محقق)

* سوره نور (۲۴) آیه ۲۲.

** سوره حشر (۵۹) آیه ۷

^۱. جهت اطلاع بیشتر بر مضرات شهرت طلبی در سیر و سلوک الی الله و طریق اهل علم، رجوع شود به معاد شناسی، ج ۱۰، ص ۳۰۱ - ۳۰۴؛ مطلع انوار، ج ۲، ص ۶۶؛ آیین رستگاری، ص ۱۶۸ - ۱۶۹؛ حیات جاوید، ص ۱۶۰؛ نفحات انس، ص ۱۰۳ -

آنچه ما باید بدانیم و مورد توجه قرار بدهیم این است که تمام هم و غم خود را بر این متمرکز کنیم که از این چهارده نفر چه به ما رسیده است؛ این را بگیریم و عمل

کنیم، تمام شد. در طول تاریخ چهارده نفر آمده‌اند: پیغمبر اکرم، امیرالمؤمنین، حضرت فاطمه زهرا تا امام زمان علیهم السلام؛ باید ببینیم که اینها چه گفته‌اند و اینها چه فهمیده‌اند. در این صورت است که متوجه می‌شویم که تفاوت ناخالص از خالص در کجاست و سره از ناسره در چه مواردی مشخص می‌شود. اول باید این حقیقت را بفهمیم.

دو سه هفته پیش منزل یکی از ارحام بودم که در مسائل سنگ‌های معدنی و جواهرات، بسیار خبیر و خیلی وارد است و شاید از معدود افرادی در دنیا باشد که روی او حساب می‌کنند و او را این طرف و آن طرف هم می‌برند. ایشان حرف بسیار خوبی زد و گفت:

وقتی که من وارد این مسائل شدم، اول رفتم دنبال اینکه اصل را بشناسم. سال‌های سال تمام زحمت خودم را گذاشتم؛ چه کتاب‌هایی خواندم، چه مطالعاتی کردم، چه آزمایشگاه‌هایی رفتم تا اینکه آن سنگ و جواهر اصلی را بشناسم. وقتی شناختم، دیگر تشخیص خلاف و این بدلیجات که گاهی هم خیلی شبیه اصل است، برایم مثل آب خوردن شد. اما بعضی از افراد وقتی که وارد این مسائل می‌شوند، هم صحیح و هم غیر صحیح را با هم‌دیگر نگاه می‌کنند؛ لذا هرچه می‌گذرد باز آن قوه و تیزی تشخیص را ندارند. سال‌های سال هم کار می‌کنند، ولی باز می‌بینیم اشتباه می‌کنند.

چون از اول پا را فقط روی شناخت واقع نگذاشتند، بلکه خواستند واقع و غیر واقع را با هم بفهمند؛ ولی ایشان می‌گفت:

من این کار را نکردم؛ بلکه سال‌های سال تمام هم و غم را فقط روی شناخت جواهر اصل گذاشتم. وقتی که خوب ذهنم از این مسئله پر شد و قالب گرفت و فهمیدم آن اصل چیست، آن وقت دیگر توانستم خلافت را بشناسم.

گفتم: شما عجب حرف عمیقی زدی و عجب کار درستی کردی! این همان حرف و کلام امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمودند:

«لَا يُعْرِفُ الْحَقُّ بِأَقْدَارِ الرِّجَالِ؛ إِعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ، إِعْرِفِ الْبَاطِلَ تَعْرِفْ

أَهْلَهُ»؛^۱ حق با شخصیت افراد شناخته نمی‌شود؛ اوّل حق را بشناس تا اهلش را بشناسی، و اوّل باطل را بشناس تا اهلش را بشناسی.

آیا ما این طور نیستیم که بخواهیم از روی شخصیت افراد، حق را بشناسیم؟! مثلاً وقتی ببینیم که یک نفر خیلی ظاهر جذابی دارد یا مقاله‌های زیادی دارد یا افراد برایش خیلی بیا و برو می‌کنند و تا وارد مجلس می‌شود همه مجلس برایش بلند می‌شوند، یک دفعه چشمان را بر نمی‌گردانیم تا ببینیم که این چه کسی بود که وقتی وارد مجلس شد همه برایش بلند شدند؟! خواهی نخواهی ذهن ما متوجّه او می‌شود. اما حضرت می‌فرماید که اوّل باید حق را بشناسی! وقتی حق را شناختی، هر چه برای فلان شخص بلند بشوند و بیا و برو بکنند دیگر فایده‌ای ندارد.

بنابراین در مکتب ما باید اوّل سراغ این چهارده نفر بیاییم و بس؛ و دیگر چشمان را ببندیم، والسلام! باید ببینیم که امام علیه السلام در این قضیه چه فرموده است، و دیگر کاری نداشته باشیم که فلان آقا این مسئله را تأویل و توجیه می‌کند.

من باب مثال در مهر السنّه روایت است که امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرمودند:

«خداوند مهر السنّه را سنت فرمود تا اینکه شیعیان پیغمبر از این مسئله تأسی و پیروی کنند.»^۲

آیا موسی بن جعفر نمی‌توانست بگوید که این قضیه برای دویست سال پیش است و حالا فرق کرده است؟! آیا نمی‌توانست بگوید که ای شیعیان، هزار سال بعد مهرتان را صد هزار سکه بکنید، یا هر کسی مهرش را به رقم تاریخ ولادتش بکند، مثلاً هزار و سیصد و شصت و خرده‌ای؟! از این نحوه بازی درآوردن‌ها نمی‌توانست؟! نه خیر،

^۱. أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۲۳۸ و ۲۷۴؛ الأمالی، شیخ مفید، ص ۵؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۳۱؛ با قدری اختلاف در مصادر.

^۲. الکافی، ج ۵، ص ۳۷۶؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۳۵۲.

می توانست؛ ولی چرا نگفت؟! دوازده تا امام آمدند، چرا هیچ کدامشان نگفتند؟! آیا هیچ کدام از ائمه اطلاع نداشتند که ۱۴۰۰ سال بعد چه می شود؟! اما ما از موسی بن جعفر و پیغمبر بالاتر می رویم و تأویل و توجیه می کنیم: «زمانه تفاوت کرده، آن موقع تا این موقع فرق کرده، الآن مسائل و مشکلات زیاد شده است و باید به این مطالب رسیدگی کرد، این برای آن موقع است و این حرف ها عوض شده است!» عیبی ندارد، تأویل و توجیه بکنید؛ اما بالأخره فردایی هم هست و این طور نیست که مسئله ای گفته شود و بشود از این مسئله رد شد! من فقط یک قضیه جزئی را دارم خدمتان عرض می کنم.^۱

ضرورت حفظ حقیقت کلام امام علیهم السّلام و عدم مزج آن با سایر امور

ما تأویل و توجیه می کنیم، چون نخواسته ایم به حقیقت کلام پیغمبر و امام علیه السّلام برسیم، بلکه خواسته ایم کلام امام را بگیریم و با چیزهای دیگر مخلوط و ضمّ و ضمیمه کنیم؛ مثل آن آقایی که به غرب رفت تا ببیند غرب چه می گوید و علم خودش را بالا ببرد و بهتر بتواند مبانی اسلام را بفهمد! حالا دیگر بماند که بعداً همین آقا سر از چه مسائلی درآورد! ما نخواسته ایم که ببینیم واقعاً امام رضا و امام سجاد علیهما السّلام در این روایات چه می خواهند بگویند! ما فکر و ذهنمان را از اوّل با غیر امام ممزوج و مخلوط کردیم و تا دیدیم که یک نفر مورد توجّه است، او را در کنار امام قرار دادیم. البته ما قدری حمل به صحت می کنیم و خدای ناکرده امام را رد نمی کنیم - گرچه بعضی ها رد هم می کنند - ولی غیر امام را در کنارش قرار می دهیم. لذا برای اینکه یک مقدار بین هر دو جمع بکنیم، خواسته ایم مقداری این را پایین بیاوریم و مقداری هم آن را بالا بیاوریم، بعد وقتی که مساوی شدند این مسئله را به این کیفیت مطرح می کنیم.

مرحوم علامه طباطبائی آن کسی بود که گفت: فقط امام و بس! وقتی به ایشان اعتراض کردند: «این ایرادی که شما به علامه مجلسی دارید می گیرید، مذهب را زیر

^۱. جهت اطلاع از مقدار مهر السنه و لحاظ آن در عقدنامه های امروزی رجوع شود به وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام، ص ۶۵، تعلیق؛ مطلع انوار، ج ۱۰، ص ۷۵.

سؤال می‌برید!« ایشان فرمودند: «مذهب وقتی زیر سؤال می‌رود که امام صادق زیر سؤال برود، نه علامه مجلسی!»^۱ هزار علامه مجلسی فدای ناخن چیده‌شده امام صادق هم نمی‌شود! آن موقعی مذهب زیر سؤال می‌رود که امام صادق با این توجیهاتی که علامه مجلسی کرده است زیر سؤال برود.

علامه مجلسی و غیر علامه مجلسی از بزرگان بودند، بسیار خوب، روی سر ما و چشم ما جا دارند؛ ولی برای یک عالم شیعه کدام مهم است؟ آیا برای یک عالم شیعه حفظ مکتب و مذهب مهم‌تر است یا حفظ فلان شخصیت؟! برای اینکه فلان شخصیت محفوظ بماند، حرف‌ها و کارهای او را توجیه می‌کنیم، و این توجیه کار و افعال و گفتار و تفکر او موجب می‌شود که افراد بدون توجه به این معایب، تمام این تفکرات را بپذیرند؛ درحالی‌که این طور نیست که همه این تفکرات، تفکرات شیعه و تفکرات مکتب تشیع باشد.

می‌خواهم عرض کنم: افرادی که شخصیت‌ها را توجیه می‌کنند و با این توجیه، روی نقائص تفکر آنها صحه می‌گذارند و آن نقائص را می‌پوشانند، کارشان مشکل است! عیب‌جویی از دیگران و مذمت کردن و سب کردن دیگران غلط است؛ اما نکته اینجاست که اگر مطلبی به عنوان یک تفکر شیعی از فردی انتشار پیدا کند و کلامی از فردی منتشر شود، این دیگر منتشر شده است؛ پس اگر غلط است باید در مقابلش ایستاد، نه اینکه به عنوان اینکه او فلان شخصیت است، بخواهیم توجیه و تأویل و رفو کنیم و رویش رو پوش بیندازیم. یک وقت شخصی یک مطلب را نگفته است، انسان هم نباید چیزی بگوید؛ مثلاً تفکر یک شخص فلان نوع تفکر است، ولی آن تفکر را اظهار نکرده است و قلماً و بیاناً نگفته است، انسان هم نمی‌تواند آن را مطرح کند. اما همین که شخصی در کتابش یا صحبتش مطلبی مطرح کند که مخالف با مکتب شیعه است، باید در مقابلش ایستاد،

^۱ رجوع شود به مه‌رتابان، ص ۵۵ - ۶۰.

چون سکوت در اینجا سکوت در قبال خلاف است و این دیگر در مقابل امام صادق ایستادن است! اینجا نمی‌توان گفت که حالا حرف نزنید و چیزی نگویند و مطرح نکنید و کاری نکنید! چون مسئله این طور نیست و وقتی شخصی به عنوان یک عالم، مسئله‌ای مطرح می‌کند که مخالف مبانی تشیع و مخالف عقاید مکتب تشیع است، انسان نباید در این مورد به خاطر این شخص سکوت کند؛ چون سکوت در اینجا تمام زحمات امام صادق را زیر پا می‌گذارد و تمام تلاش‌های ائمه را از بین می‌برد.

۱۴۰۰ سال ما با اهل تسنن احتجاج کردیم که خلیفه ثانی در مقابل وحی ایستاد و - نعوذ بالله - نسبت هذیان و خرافه‌گویی به پیغمبر داد،^۱ با همین بیان! حالا یک نفر بلند می‌شود می‌گوید: «اصل این قضیه دروغ است!» عجب! بعد هم بگوییم: بنشینیم و ساکت باشیم و دیگر حرفی نزنیم و مسئله‌ای نگوییم! با این حرف، مکتب و مبانی تشیع زیر سؤال می‌رود! یا اینکه بگوییم: «اصلاً زیارت عاشورا سند ندارد!» پس دیگر چه ماند؟!^۲ یا آن آقا در فلان جا می‌گوید: «اصلاً این قضیه لگد زدن به حضرت زهرا دروغ محض است! چه کسی هم چنین کاری می‌کند؟!»^۳ الحمدلله مطالبی که اهل تسنن هم اعتراف می‌کنند،^۴ ما کاسه داغ‌تر از آش شده‌ایم و می‌خواهیم رد کنیم!

۱. الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۲؛ صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۷؛ ج ۵، ص ۱۳۸؛ ج ۸، ص ۱۶۱؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۷۶؛ السقیفة و فدک، ص ۷۶؛ طرف من الأنباء و المناقب، ص ۲۵؛ نهج الحق و كشف الصدق، ص ۲۷۴؛ إرشاد القلوب، ج ۲، ص ۳۹۳؛ شرح نهج البلاغة، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۲، ص ۲۰.

۲. سند روایی زیارت عاشورا در کامل‌الزیارات، ص ۱۷۴ این چنین آمده است:

«حَدَّثَنِي حَكِيمُ بْنُ دَاوُدَ بْنِ حَكِيمٍ وَغَيْرُهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى الهمداني، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الطَّيَالِسِيِّ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ وَصَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ جَمِيعًا عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْخَضْرَمِيِّ وَمُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ زَارَ الْخُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ مِنَ الْمُحَرَّمِ....» فَقَالَ: «يَا عَلْقَمَةُ، إِذَا أَنْتَ صَلَّيْتَ رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ أَنْ تَرْمِيَ إِلَيْهِ بِالسَّلَامِ وَقَلْتَ عِنْدَ الْإِيَاءِ إِلَيْهِ وَمِنْ بَعْدِ الرَّكَعَتَيْنِ هَذَا الْقَوْلَ: ... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ....»

۳. قائل به این مطلب آیه الله محمدحسین آل کاشف‌الغطاء در کتاب جنة المأوى، ج ۱، ص ۶۲ - ۶۶ می‌باشد؛ و دیگر گوینده این کلام سید محمدحسین فضل الله از علمای معروف لبنان است (منبع: سایت آپارات، صفحه کتاب الله و عترتی شبکه جهانی ولایت، کلیپ صوتی سخنرانی سید محمد حسین فضل الله؛ سایت یوتیوب، کلیپ تصویری تحت عنوان ردّ دروغ شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها توسط آیه الله فضل الله، زمان انتشار: ۷/مارس/۲۰۱۵ م.)

آیه الله سید جعفر مرتضی عاملی در کتاب مأساة الزهراء علیها السلام، ج ۱، ص ۱۳۰ جواب قاطع و مستدلّی از شبهات ایشان نسبت به انکار شهادت حضرت زهرا داده است. (محقق)

۴. المراجعات، سید شرف الدین، ص ۳۴۶، تعلیقه: «تَهْدِيْدُهُمْ عَلِيًّا بِالتَّحْرِيقِ ثَابِتٌ بِالتَّوَاتُرِ الْقَطْعِيِّ، وَ حَسْبُكَ مَا ذَكَرَهُ الْإِمَامُ ابْنُ قُتَيْبَةَ فِي أَوَائِلِ كِتَابِ الْإِمَامَةِ وَ السِّيَاسَةِ، وَ الْإِمَامُ الطَّبْرِيُّ فِي مَوْضِعَيْنِ مِنْ أَحْدَاثِ السَّنَةِ الْحَادِيَةِ عَشْرَةِ مِنْ تَارِيخِهِ الْمَشْهُورِ، وَ ابْنُ عَبْدِ رَبِّهِ الْمَالِكِيُّ فِي حَدِيثِ السَّقِيفَةِ مِنَ الْجُزْءِ الثَّانِي مِنَ الْعَقْدِ الْفَرِيدِ، وَ أَبُو بَكْرِ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْجَوْهَرِيُّ

اینجاست که ما به جای اینکه آن حقیقت و واقعیت را بگیریم و به جای اینکه مسئله متابعت از امام علیه السلام را بگیریم و به آن عمل کنیم، با سایر مسائل، مثل موقعیت های روز، شرایط روز، مصالح روز، منافع روز، مقتضیات روز و... خلط و مزج می کنیم و با همدیگر عجین می کنیم و یک آش شله قلمکار بیرون می دهیم! ابداً این طور نمی شود!

هدف فقط رسیدن به مبانی اصیل اهل بیت، و طریق فقط راه اولیای الهی

آن کسی که می خواهد وارد این سلک و مسیر بشود باید هدف و طریقهش را مشخص کند. هدف باید رسیدن به مبانی اصیلی باشد که از چهارده معصوم آمده است و بس، والسلام! طریقه باید طریقی باشد که

فی کتاب السقیفة، كما فی ص ۱۳۴ من المجلد الأول من شرح النهج الحمدیّ الحیدویّ، و المَسعودیّ فی مروج الذهب نقلًا عن عروة بن الرُّبیر فی مقام الاعتذار عن أخیه عبدالله، إذ هَمَّ بِتَحْرِيقِ بُیُوتِ بَنی هاشم حین تَخَلَّفُوا عن بیعته، و الشَّهرستانی نقلًا عن النَّظَّام عند ذِکره الفِرقة النِّظامیَّة من کتاب الملل والنحل، و أفرَدَ أبومُخَنَّفٍ لأخبار السقیفة کتابًا فیهِ تفصیلٌ ما أجمَلناه. و ناهیک فی شهرة ذلک و تواتره قولُ شاعر النِّیل، الحافظ إبراهیم فی قصیدته العُمَریَّة السائرة الطائرة: و قَوْلُهُ لِعَلَّی قَالَهَا عُمَرُ *** أَکَرَمَ بِسَامِعِهَا أَعْظَمَ بِمُلْقِیْهَا حَرَقْتُ دَارَکَ لَا أَبْقِیَ عَلَیْکَ بِهَا *** إِنْ لَمْ تُبَايِعْ وَ بِنْتُ الْمُصْطَفَی فِیْهَا مَا کَانَ غَیْرُ أَبِي خَفَصٍ بِقَائِلِهَا *** أَمَامَ فَارِسَ عَدْنَانَ وَ حَامِیْهَا هَذِهِ مُعَامَلَتُهُمْ لِلإمام الَّذِی لَا یَکُونُ الإجماعُ حِجَّةً عِنْدَنَا إِلَّا إِذَا کَانَ کاشِفًا عن رأیه! فَمَتَى یَتِمُّ الاحتجاجُ بِمِثْلِ إجماعِکُم هَذَا عَلَینَا، وَ الحالُ هُذِهِ یا مُنصفون!؟»

الملل و النحل، ص ۵۷، به نقل از ابراهیم بن سيار بن هانی النظام: «فَقَالَ: إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ یَوْمَ الْبِیْعَةِ حَتَّى أَلْقَتِ الْجَنینَ مِنْ بَطْنِهَا؛ وَ کَانَ یَصِیخُ: "أَحْرِقُوا دَارَهَا بِمَنْ فِیْهَا!" وَ مَا کَانَ فِی الدَّارِ غَیْرُ عَلِیٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَینَ!» الوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۱۵: «و قال [أی النَّظَّام]: إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ یَوْمَ الْبِیْعَةِ حَتَّى أَلْقَتِ الْمُحْسِنَ مِنْ بَطْنِهَا.» الإمامة و السیاسة، ص ۳۰: «قال: وَ إِنَّ أَبابکرَ - رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ - تَفَقَّدَ قَوْمًا تَخَلَّفُوا عن بیعته عند عَلِیٍّ کَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ، فَبَعَثَ إِلَیْهِمْ عُمَرَ، فَجَاءَ فَنَادَاهُمْ وَ هُمْ فِی دَارِ عَلِیٍّ فَأَبَوْا أَنْ یَخْرُجُوا، فَدَعَا بِالْحَطَبِ وَ قال: "وَ الَّذِی نَفْسَ عُمَرَ بَیْدِهِ، لَنُخْرِجَنَّ أَوْ لَأَحْرِقَنَّهَا عَلَی مَنْ فِیْهَا!" فَقِیلَ لَهُ: "یا أَبَاخَفَصٍ، إِنَّ فِیْهَا فَاطِمَةَ!" فقال: "وَ إِنْ!"» میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۳۹، فصل ذکر أحوال أحمد بن محمد بن السري بن يحيى بن أبي دارم المحدث: «و قال محمد بن أحمد بن حماد الکوفی الحافظ، بعد أن أَرخَ مَوْتَهُ: کَانَ مُسْتَقِیمَ الأمرِ عَامَّةً ذَهَرَهُ، ثُمَّ فِی آخِرِ أَلِیامِهِ کَانَ أَكْثَرَ ما یَقْرَأُ عَلَیْهِ الْمَثالِبُ. حَضَرَتْهُ وَ رَجُلٌ یَقْرَأُ عَلَیْهِ: "إِنَّ عُمَرَ رَفَسَ *** فَاطِمَةَ حَتَّى أَسْقَطَتْ بِمُحْسِنٍ."» *** قال الفراهیدی فی کتاب العین، ج ۷، ص ۲۴۶: «الرَّفْسَةُ: الصَّدْمَةُ بِالرَّجْلِ فِی الصَّدْرِ.» وَ قال الجوهری فی الصحاح، ج ۳، ص ۹۳۶: «الرَّفَسُ: الضَّرْبُ بِالرَّجْلِ.»

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۶۵: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَبَ نَبِیَّهِ عَلَی مَحَبَّتِهِ فَقَالَ: ﴿وَإِنَّکَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِیمٍ﴾ [سوره قلم (۶۸) آیه ۴] ثُمَّ فَوَّضَ إِلَیْهِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَمَا آتَاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [سوره حشر (۵۹) آیه ۷] وَ قال عَزَّ وَجَلَّ: ﴿مَنْ یُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ [سوره نساء (۴) آیه ۸۰]. (قال: ثُمَّ قال:) وَ إِنَّ نَبِیَّ اللَّهِ فَوَّضَ إِلَی عَلِیٍّ وَ انْتَمَنَهُ فَسَلَّمْتُمْ وَ جَدَّدَ النَّاسُ، فَوَاللَّهِ لَتُحْبِبَنَّکُمْ أَنْ تَقُولُوا إِذَا قُلْنَا وَ أَنْ تَصْمَتُوا إِذَا صَمَتْنَا، وَ نَحْنُ فِیما بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَیْرًا فِی خِلَافِ أَمْرِنا.» ترجمه: «امام صادق علیه السلام فرمود: "خداوند عزوجل پیامبرش را بر محبت خویش تربیت کرد و فرمود: ﴿همانا تو بر اخلاق عظیمی هستی!﴾ سپس خداوند امرش را به او واگذار نمود و فرمود: ﴿هر چیزی که پیغمبر، شما را بدان امر کرد بگیرید و هر چه شما را از آن نهی فرمود پس فرو نهید!﴾ و فرمود: ﴿هر کس پیامبر را اطاعت نماید همانا خدا را اطاعت نموده است!﴾" (سپس حضرت فرمود:) "و همانا رسول خدا امر را به علی واگذار نمود و او را امین خود شمرد، پس

و چپ، به این هدف برساند. طریق، طریق اولیای الهی است. اینجا است که مشخص می‌شود که نباید تصوّر شود که هر کسی در این لباس آمد، انسان را به این هدف می‌رساند. نه، مسئله این‌طور نیست. یک نفر از ارحام مرحوم آقا پیش ایشان آمده بود. مرحوم آقا دایی ایشان می‌شد. ایشان گفته بود: «من می‌خواهم در سلک طلبگی بیایم و طلبه بشوم.» مرحوم آقا به او فرموده بودند:

اگر می‌خواهی پیش من بیایی باید آن‌طوری که من می‌گویم عمل کنی، نه آن‌طوری که در خانه پدرت است! آن‌طوری که من دارم می‌گویم باید طلبه شوی، نه آن‌طوری که پانزده نفر بیایند و دور هم بنشینند و سه تا قلیان بگذارند و صبح تا ظهر قُلْ قُلْ کنند و از اینجا و آنجا بگویند و موقع ظهر هم که بشود بلند شوند به مسجد بروند و نماز بخوانند و بعد به منزلشان بروند. آن‌طوری که من می‌گویم باید عمل کنی: این راه را باید بروی، آن کار را باید انجام دهی، آن مسیر را باید طی بکنی، آن عمل را باید انجام دهی، اینجا نباید بروی، آنجا باید بروی، از این مطالب باید دوری کنی! آن قسمی که من می‌گویم باید باشی. می‌خواهی بیایی، بسم الله!

شما تسلیم حق گشتید و مردم انکار نمودند. پس به خدا قسم دوست داریم شما را که بگویند، وقتی ما بگوییم و سکوت کنید وقتی ما سکوت نماییم. و ما واسطه میان شما و میان خداوند عزّوجل هستیم، و خداوند برای کسی در خلاف امر ما خیری قرار نداده است.» (محقق)

الکافی، ج ۲، ص ۴۰۲: «أَمَّا إِنَّهُ شَرٌّ عَلَيْكُمْ أَنْ تَقُولُوا بِشَيْءٍ مَا لَمْ تَسْمَعُوهُ مِنَّا.» ترجمه: «امام صادق علیه السلام فرمود: "هرآینه چقدر بد است که به امری حکم کنید بدون اینکه آن را از ما شنیده باشید!"» (محقق)

بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۵۱۱: «كُلُّمَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ.» ترجمه: «امام باقر علیه السلام فرمود: "هر مطلبی (از معارف و احکام دینی) که از این خانه (و از نزد اهل بیت علیهم السلام) بیرون نیامده باشد باطل است!"» (محقق)

و او هم نیامد و تا حالا هم نیامده است! می‌گفت: «مرحوم آقا دایی ما مرد بسیار بزرگی بود!» فقط می‌گفت که ایشان مرد بزرگی بود؛ فقط همین!

وقتی می‌خواهی در اینجا بیایی باید قدمت را سفت بگذاری و محکم بایستی و در قبال مطالب و مسائلی که اتفاق می‌افتد استقامت به خرج بدهی و آن واقعیت را به ثمن بخش نفروشی! واقعیت یعنی رسیدن به آن مبانی اصیل. انسان وقتی به آن مبانی و عقاید اصیل برسد دیگر آن را در قبال هیچ چیزی نمی‌دهد!

یکی دو هفته پیش، بعضی از رفقا و دوستان به اینجا آمده بودند. من راجع به همین مسائل اسلام و تشیع و مبانی اهل بیت علیهم السّلام صحبت می‌کردم. من از آنها سؤال کردم و حالا همین سؤال را دارم از رفقا و دوستان و برادرانمان می‌کنم: اگر شخصی در این دنیا بخواهد زحمت بکشد و تلاش بکند و از طریق حلال هم بخواهد باشد، در این شصت هفتاد سال طول عمرش چقدر به دست می‌آورد؟ فرض کنید یک پزشک بخواهد سی چهل سال طبابت کند، خیلی هم عمل‌های شاقی بکند و اکتشافاتی هم بکند مثلاً دو میلیارد درمی‌آورد؛ البته نرخ این چیزها در دستم نیست. به آنها گفتم و الآن هم از شما سؤال می‌کنم: اگر بخواهند به ما دو میلیارد بدهند و بگویند: «آقا عمامه نگذار و دست از این راحت بردار!» آیا انجام می‌دهیم یا نه؟ اگر بگویند: «بیا این دو میلیارد را بگیر و دیگر اصلاً تا آخر عمر در خانه‌ات بنشین و نمی‌خواهد کار بکنی! دیگر هر کاری می‌خواهی بکن، این طرف و آن طرف برو و...؛ منتها این علوم را که به دست آورده‌ای به ما بده تا از نظر سواد و معلومات، یک فرد عادی بشوی، البته دست از ولایت و تشیع برنمی‌داری و شیعه هستی و همان ولایت اهل بیت و همان تمسک به اهل بیت را هم داری و خدایی ناکرده انحرافی هم پیدا نمی‌شود، ولی فقط این علوم و اعتقادات و مبانی و این ادراک از مکتب و از دین و از حقیقت را به ما بده، ما هم در قبالش دو میلیارد می‌دهیم!» هر کسی که این کار را بکند خیلی احمق است و دیوانه محض است و اصلاً دیوانه‌تر از این کسی که بخواهد این کار را انجام بدهد، نیست!

حالا بنده می گویم: اصلاً ده میلیارد! ثروتمندترین مرد این دنیا کیست و چقدر پول دارد؟ مثلاً پنجاه میلیارد، صد میلیارد؟! اگر بگویند: «آقا این صد میلیارد را به شما می دهیم، ولی آن مقدار از علوم اهل بیت را که شما فرا گرفته اید به ما بدهید و دیگر هم خبری نیست و به شما نمی دهیم.» اگر کسی بخواهد بدهد دیوانه است! درست مثل قضیهٔ اُبی بصیر است که پیش امام صادق علیه السلام آمد و شکایت کرد. روایت مفصلی است. حضرت فرمودند: «باز کن!» و بعد اشاره کردند و او چشمش را باز کرد و افراد را دید. بعد حضرت فرمودند: «می خواهی در روز قیامت با ما باشی ولی اینجا اعمی باشی، چون خدا در پروندهٔ تو نابینایی در این دنیا را نوشته است و این در پروندهٔ توست؛ یا می خواهی الآن چشمت را باز کنم ولی آن دنیا دیگر کارت دست خودت باشد؟!» اُبی بصیر گفت - البته بنده زبان حالش را دارم می گویم -: «مگر من دیوانه هستم؟! یا ابن رسول الله، من صد هزار سال نخواستم آن بینایی را که بینایی باطن و اتصال به ولایت را از من بگیرد!»^۱ و درست هم می گفت و خدا خیرش بدهد.

حالا بنده هم همین را دارم می گویم: اگر بگویند: «آقا این مدرکاتی را که از علوم اهل بیت به دست آورده ای، به ما بده تا دیگر ذهنت صاف بشود، انگار هیچ چیزی نخوانده ای؛ ولی در مقابل این قضیه، ما صد میلیارد به تو می دهیم!» آیا می دهیم یا نمی دهیم؟ اگر بدهیم قافیه را باخته ایم و کلاهمان پسِ معرکه است! چون این علوم اهل بیت، علمی است که انسان را به واقعیت می رساند؛ اما هندسه و پزشکی و... که به واقعیت نمی رساند!^۲ بله، یک طبیب باید برای خدا کار کند، زندگی اش باید برای

^۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۶۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۷۰.

^۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۲.

«عن أبي الحسن موسى عليه السلام قال: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْمَسْجِدَ فَإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطَفَوْا بِرَجُلٍ، فَقَالَ: "مَا هَذَا؟" فَقِيلَ: "عَلَامَةٌ." فَقَالَ: "وَمَا الْعَلَامَةُ؟" فَقَالُوا لَهُ: "أَعْلَمُ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَوَقَائِعِهَا وَآيَامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَالْأَشْعَارِ الْعَرَبِيَّةِ." (قال:) فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: "ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جَهِلَهُ وَلَا يَنْفَعُ مَنْ عِلِمَهُ!" ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: "إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ، وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ."»

نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۲۹۴:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داخل مسجد شدند که دیدند گروهی از مردم گرداگرد مردی را گرفته اند و به دور او جمع شده اند. حضرت گفتند: "این چیست؟!؟" گفتند: "علامه است." حضرت گفتند: "علامه چیست؟!؟" گفتند: "داناترین مردم است به انساب عرب و تاریخ و وقایع آنها، و به جریاناتی که در عصر جاهلیت واقع شده است، و به اشعار عرب." حضرت موسی بن جعفر علیه السلام گفتند: در این حال رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفتند: "این علمی است که با نداشتنش کسی را ضرری نمی رسد و با داشتنش کسی را منفعتی عائد نمی گردد." و پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفتند: "علم منحصر در سه چیز است: آیهٔ محکم و یا فریضةٔ عادل و یا سنت قائم؛ و غیر از این سه چیز، هرچه باشد زیادی است."»

او باشد، مقام اخلاص در عمل داشته باشد، به امور عبادی خود رسیدگی کند و این مطلب دیگری است و خدا هم اجر می دهد؛ ولی کدام علم به واقعیت می رساند؟! فقط علم اهل بیت! این نکته ای است که ما باید متوجه آن باشیم.

هدف اصلی طالب علوم اهل بیت علیهم السّلام

کسی که وارد علوم اهل بیت می شود باید فقط این مقصد و هدف را داشته باشد:

اول: رسیدن به حقیقت مرام و معتقد امام علیه السّلام؛

دوم: پابندی به مطالبی که از آن حضرات رسیده است؛

سوم: عدم انحراف به چپ و راست و عدم توجه به شخصیت های دنیوی در هر وضعیت و در هر

موقعیت؛

و در آخر: تبلیغ و نشر این مکتب و این هدف در میان مردم.

البته این مسئله باید همراه با تزکیه و مراقبه و توجه باشد و انسان باید بداند که مقام ولایت در همه حال

پشتیبان و حامی است و خود حضرت، ولی و قیم این مکتب

^۱ . جهت اطلاع از مراد و مقصود از علمی که در اسلام بدان توصیه شده است رجوع شود به نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۲۸۱ - ۳۰۵.

و راهیان این مکتب است.^۱

از صاحب ولایت و مولود مبارک امروز، حضرت بقیةالله ارواحنا لثراب مقدمه الفداء امیدواریم که بینش ما را هرچه بیشتر نسبت به اهداف عالی و راقیه اسلام بیشتر کند، و پای ما را در این مسیر ولایت اهل بیت محکم تر و متقن تر کند، و هدف و مقصود ما را جز وصول به ولایت و حقیقت توحید چیز دیگری قرار ندهد،^۲ و ما را

در دنیا و در آخرت از زیارت آن حضرت و از شفاعتشان محروم نکند!

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

^۱ . جهت اطلاع بیشتر پیرامون مسئله انحصار ولایت و قیومیت مکتب تشیع در حضرت بقیةالله علیه السلام، رجوع شود به رساله اجتهاد و تقلید، ص ۲۰۰، تعلیقه.

^۲ . الکافی، ج ۸، ص ۲۴۷.

«عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: "لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي فَضْلِ مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، مَا مَدَّوْا أَعْيُنَهُمْ إِلَى مَا مَتَعَ اللَّهُ بِهِ الْأَعْدَاءَ مِنْ زُهِرَةِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ نَعِيمِهَا وَ كَانَتْ دُنْيَاهُمْ أَقْلَ عِنْدَهُمْ مِمَّا يَطْنُونَهُ بِأَرْجُلِهِمْ وَ لَنَعَمُوا بِمَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّوَعَزَّ وَ تَلَذُّوْا بِهَا تَلَذُّدَ مَنْ لَمْ يَزَلْ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَانِ مَعَ أَوْلِيَائِهِ اللَّهِ. إِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْسَ مِنْ كُلِّ وَحْشَةٍ وَ صَاحِبٌ مِنْ كُلِّ وَحْدَةٍ وَ نُورٌ مِنْ كُلِّ ظِلْمَةٍ وَ قُوَّةٌ مِنْ كُلِّ ضَعْفٍ وَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ سُقْمٍ. قَبْلَكُمْ قَوْمٌ يَفْتُلُونَ وَ يُحَرِّقُونَ وَ يُنْشِرُونَ بِالْمَنَاشِيرِ وَ تَضِيقُ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِرُحْبِهَا فَمَا يَزِدُّهُمْ عَمَّا هُمْ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِمَّا هُمْ فِيهِ مِنْ غَيْرِ تَرَةٍ وَ تَرَوْا مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِهِمْ وَ لَا أَدَى، بَلْ مَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ! فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ دَرَجَاتِهِمْ وَ اصْبِرُوا عَلَى نَوَائِبِ دَهْرِكُمْ تَذَرِكُوا سَعِيَهُمْ!"»

نور ملکوت قرآن، ج ۲، ص ۳۱۴:

«اگر مردم می دانستند که چه فضیلتی را در معرفت خداوند تعالی حائز می گردند، چشمان خود را به آنچه دشمنان از آن متمتع هستند، از بهجت و نصارت و تری و تازگی حیات دنیا و نعمت هایش نمی دوختند، و دنیای ایشان در نزد اینان از آنچه را که در زیر پاهای خود لگد می کنند کمتر بود، و تحقیقاً در نعمت معرفت خدا متمتع بودند و چنان در مسرت و لذت معرفتش متلذذ بودند که گویی پیوسته و به طور جاودان در باغ های بهشتی با اولیای خدا در لذت بسر می برند. معرفت خدا انیسی است که نمی گذارد هیچ وحشتی به انسان برسد، و رفیقی است که هیچ تنهایی با او اثری ندارد، و نوری است که با او هیچ تاریکی و ظلمتی جمع نمی شود، و قدرتی است که هیچ ناتوانی با او مجتمع نمی گردد، و شفائی است که با وی هیچ مرضی تاب مقاومت نمی آورد.

و پس از این فرمود: پیش از شما طوائفی بودند که کشته می شدند و آتش زده می شدند و با ارّه استخوان هایشان بریده می شد، و دنیای بدین وسعت و فراخی بر ایشان تنگ می شد، و با این حال هیچ عاملی نمی توانست ایشان را از آنچه با آنها از معرفت خدا بود برگرداند و منصرف کند؛ بدون آنکه کسانی که با اینها این اعمال را انجام می دادند، نسبت به آنها حقدی داشته باشند و نه خونی از آنها ریخته باشند و نه اذیتی از ناحیه ایشان به آنها رسیده باشد تا در اثر تلافی و انتقام، دست به چنین مجازاتی گشوده باشند؛ هیچ جرم و گناهی نداشتند مگر آنکه به خداوند عزیز و حمید ایمان آورده بودند! بنابراین، شما از خدایتان بخواهید تا درجات و مقاماتشان را به شما عنایت کند و بر مصائب و مشکلات روزگارتان صبر کنید و شکبیا باشید تا به سعی و همت و جدیت آنها برسید!»

